

(فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا... عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا):

(فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا * فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا * قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا * قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّ عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا):

«(چون آن دو به آنجا که دو دریا به هم رسیده بودند رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند و ماهی راه دریا گرفت و در آب، روان شد * چون از آنجا گذشتند، به شاگرد خود گفت: ناهارمان را بیاور که در این سفرمان رنج فراوان دیده‌ایم * گفت: آیا به یاد داری آنگاه را که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم؟ من ماهی را فراموش کردم! و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت * گفت: آنجا، همان جایی است که در طلبش بوده‌ایم و به نشان قدم‌های خود جست و جوکنان بازگشتند)»:

كان فقدان الحوت عند الصخرة آية من الله سبحانه وتعالى نبه من خلالها موسى (ع) إلى أنه تجاوز المطلوب، ولم تكن بالأصل آية عند موسى (ع) أي إن موسى لم يكن يعلم أن فقدان الحوت هو علامته على العبد الصالح وإلا لما طلب من يوشع أن يأتيه بالحوت ليأكله كطعام، فكيف يمكن أن يعقل أحد أن يأكل موسى (ع) الآية التي تدله على المطلوب وهو يعلم أنها آيته التي توصله إليه وخصوصاً أنه مأمور من الله بالوصول إلى

العبد الصالح وإتباعه، أما قول موسى(ع) : (قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَأَرْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا) فأراد به العبد الصالح الذي رأوه عند الصخرة.

گم شدن ماهی در کنار صخره، نشانه‌ای از سوی خدای متعال بود که موسی(ع) به وسیله‌ی آن متوجه شد از آنچه در پیش بوده، عبور کرده است. البته از دست دادن ماهی در اصل، آیه و نشانه‌ای برای موسی(ع) نبود؛ یعنی وی نمی‌دانست که اگر ماهی را گم کند، نشانه‌ای برای رسیدن به عبد صالح است، چرا که در این صورت از یوشع نمی‌خواست که ماهی را بیاورد تا آن را به عنوان غذا بخورد. آیا عاقلانه است کسی تصور کند که موسی(ع) نشانه‌ای را که رهنمای او به مطلوبش است، بخورد، در حالی که او می‌دانسته بود این نشانه او را به عبد صالح می‌رساند؟! خصوصاً با توجه به این که وی از سوی خداوند، مأمور شده بود به عبد صالح برسد و از او متابعت نماید. منظور موسی(ع) از این سخن «گفت: آنجا، همان جایی است که در طلبش بوده‌ایم و به نشان قدم‌های خود جست و جوکنان بازگشتند»، عبد صالح بود که او را در کنار صخره دیده بودند.

والأمر كالتالي فمن له أذنان للسمع فليسمع ومن له قلب للفهم فليفهم: الله سبحانه وتعالى يتكلم في كل شيء ولكن الناس غافلون ملتفتون إلى أنفسهم وأهوائهم، فليس الطريق الوحيد لكلام الله مع الأنبياء هو الوحي أو إسماعهم ألفاظاً في آذانهم أو معاني في قلوبهم، بل هناك الطريق الأعظم وهو (ما رأيت شيئاً إلا رأيت الله معه وقبله وبعده)، فموسى (ع) عندما وجد أنهما فقدا الحوت عند الصخرة علم أنها آية من الله سبحانه، وإلا فهما في شدة التعب والجوع (قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا) فلماذا تكون مشيئة الرب الرؤوف الرحيم هنا أن يفقدا طعامهما؟! هنا عرف موسى (ع) ماذا أراد الله أن يخبره وسمع كلام الله في هذا الحدث وهو أن طعامك الذي جئت في طلبه (العلم) موجود حيث فقدت طعامك المادي (الحوت) (قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَأَرْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا)، علم موسى(ع) أن العبد الذي مر به عند الصخرة هو العبد الصالح الذي جاء يطلبه ليتعلم منه.

قضیه در واقع به صورتی است که در ادامه می‌آید؛ پس کسی که دو گوش برای شنیدن دارد بشنود، و کسی که دلی برای فهمیدن دارد بفهمد و دریابد: خداوند سبحان در همه چیز سخن می‌گوید ولی مردم غافل‌اند و به خودشان و هوس‌های‌شان توجه دارند. راه سخن گفتن خداوند با پیامبران منحصر به وحی، یا شنوایدن الفاظ در گوش یا القای معانی در دل آنها نیست، بلکه راه بزرگتری نیز وجود دارد که عبارت است از: «(به هیچ چیزی نظر نکردم، مگر آن که قبل از آن چیز و بعد از آن چیز و با آن چیز خدا را دیدم)»¹. موسی(ع) وقتی متوجه شد که ماهی را کنار صخره جا گذاشته‌اند، فهمید این اتفاق، نشانه‌ای از جانب خدای سبحان است وگرنه آنها که در شدت خستگی و گرسنگی بودند «قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا»، پس چرا مشیت خداوند رئوف و رحیم باید بر این تعلق گیرد که غذایشان را از دست بدهند؟! در اینجا موسی(ع) پی برد که خداوند می‌خواسته است او را از چه چیزی باخبر سازد. وی کلام خدا را در این پیشامد شنید: غذایی که تو در پی آن آمده‌ای (علم)، همان جایی است که غذای مادیات (ماهی) را از دست داده‌ای؛ «قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَأَرْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا». موسی(ع) دریافت بنده‌ای که وی در کنار صخره از کنارش عبور کرده، همان عبد صالحی است که به دنبال او می‌گردد تا از وی دانش بیاموزد.

وكما كان فقدان الحوت آية ودليلاً على طعام الروح الذي يحمله العبد الصالح، كانت حياة الحوت واتخاذ سبيله في البحر بسرعة وخفاء (سراً) وأيضاً بمعجزة إلهية (عجباً) - يحق للعبد أن يعجب منها لما يرى من قدرة الله سبحانه وتعالى - آية ودليلاً على العبد الصالح، لأن الله جعل حياة الحوت حيث كان العبد الصالح مستلقياً للإشارة إلى أن العبد الصالح (مجمع البحرين) الذي جاء موسى (ع) يطلب منه العلم والمعرفة هو عين الحياة حيث إن العلم والمعرفة - المتعلقة بالآخرة - هي الحياة الحقيقية

¹ کلامی نورانی از حضرت امیر المؤمنین ع است. (مترجم)

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) 2، أَي لِيَعْرِفُونَ (وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) 3.

همان‌طور که فقدان ماهی، آیه و نشانه‌ای برای غذای روح که عبد صالح با خود داشت، بود، زنده شدن ماهی و این که به سرعت و مخفیانه راه دریا در پیش گرفت (سرباً)، آن هم از طریق معجزه الهی (عجباً) – بنده حق دارد از آنچه از قدرت خدای سبحان می‌بیند به شگفت آید – آیه و نشانه‌ای بر عبد صالح بود؛ زیرا خداوند زنده شدن ماهی را در جایی قرار داد که عبد صالح بر قفا خفته بود و این خود اشاره دارد به این که عبد صالح (مجمع البحرین) که موسی آمده بود تا از او علم و معرفت بیاموزد، همان چشمه‌ی حیات است چرا که زندگی واقعی، علم و معرفتی است که مربوط به آخرت باشد: «(جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام)» 4، «لیعبدون» یعنی «لیعرفون» (تا بشناسند)، «(زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست، سرای آخرت، سرای زندگانی است، اگر می‌دانستند)» 5.

عن أبي عبد الله (ع) قال: (إن موسى صعد المنبر وكان منبره ثلاث مراق فحدث نفسه أن الله لم يخلق خلقاً أعلم منه، فأتاه جبرئيل فقال له: إنك قد ابتليت فانزل فإن في الأرض من هو أعلم منك فاطلبه، فأرسل إلى يوشع أني قد ابتليت فاصنع لنا زاداً وانطلق بنا)

از امام صادق (ع) روایت شده است: «موسی (ع) از منبر بالا رفت و منبر او سه پله داشت. با خود گفت که خداوند داناتر از من کسی را نیافریده است. جبرئیل نزد او آمد و به او گفت: خداوند قصد امتحان کردن تو را دارد، از منبر پایین بیا. بر روی زمین، کسی هست که از تو داناتر است. در جست و جوی او برو. موسی (ع) شخصی را به دنبال یوشع (ع) فرستاد و به او گفت: من در معرض امتحان الهی قرار گرفته‌ام، پس توشه‌ای برگیر و با من بیا.....»

2 الذاریات: 56.

3 العنکبوت: 64.

4 ذاریات: ۵۶.

5 عنکبوت: ۶۴.

قال: فبينما هما يمشيان انتهيا إلى شيخ مستقلٍ معه عصاه، موضوعة إلى جانبه وعليه كساء إذا قنع رأسه خرجت رجلاه وإذا غطى رجله خرج رأسه، قال: فقام موسى يصلي وقال ليوشع: احفظ علي، قال: فقطرت قطرة من السماء في المكتل فاضطرب الحوت، ثم جعل يثب من المكتل إلى البحر، قال: وهو قوله: (فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا)، قال: ثم إنه جاء طير فوق على ساحل البحر ثم أدخل منقاره فقال: يا موسى ما اتخذت من علم ربك ما حمل ظهر منقاري من جميع البحر.

فرمود: آن دو رفتند تا به پیرمردی رسیدند که بر روی زمین دراز کشیده و عصایش را کنارش گذاشته و عبایی روی خود انداخته بود که اگر سرش را با آن می پوشاند، پاهایش بیرون می ماند و اگر پاهایش را می پوشاند، سرش بیرون می ماند. فرمود: موسی به نماز ایستاد و به یوشع گفت: مراقب من باش. فرمود: قطره بارانی از آسمان بر روی ماهی درون سبد چکید. ماهی تکانی خورد و سبد را با خود به سمت دریا کشید. فرمود: و این معنای این آیه است: «فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا». فرمود: سپس پرنده ای از آسمان فرود آمد و لب دریا نشست و منقارش را در آب فرو برد و به موسی گفت: ای موسی تو از علم پروردگارت به اندازه ای آبی که از تمام دریا بر روی منقار من جمع شده است، برنگرفته ای.

قال: ثم قام يمشي فتبعه يوشع، قال: موسى وقد نسي الزبيل يوشع، قال: وإنما أعيأ حيث جاز الوقت فيه فقال: (آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا) إلى قوله: (فِي الْبَحْرِ عَجَبًا)، قال: فرجع موسى يقفي أثره حتى انتهى إليه وهو على حاله مستقل، فقال له موسى: السلام عليك، فقال: و عليك السلام يا عالم بني إسرائيل، قال: ثم وثب فأخذ عصاه بيده قال فقال له موسى: إني قد أمرت أن أتبعك على أن تعلمني مما علمت رشداً فقال كما قص عليكم: (إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) ⁶.

فرمود: سپس موسی برخاست و به راه افتاد و یوشع هم به دنبال او رفت.
فرمود: پس از مدتی طولانی موسی خسته شد و به یوشع گفت: «آتِنَا غَدَاةَنَا
لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ... فِي الْبَحْرِ عَجَبًا». فرمود: موسی بازگشت و رد
پایش را گرفت تا به آن مرد رسید و او همچنان دراز کشیده بود. موسی به او
گفت: سلام بر تو. پاسخ داد: و سلام بر تو باد، ای عالم قوم بنی اسرائیل. سپس
از جا برخاست و عصایش را به دست گرفت. موسی به او گفت: من دستور
دارم که از تو پیروی کنم تا علم خود را به من بیاموزی. همان گونه که قرآن
حکایت کرده است، به او گفت: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا».

* * *